

راهبردی زبان‌شناختی در ترجمه قرآن از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان

رضا ناظمیان^{۱*}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

پذیرش: ۹۵/۵/۸

دریافت: ۹۵/۲/۱۴

چکیده

این مقاله کارآیی روش یکنواخت در ترجمه قرآن را برای رویارویی با آیات گوناگون به نقد می‌گذارد. مسئله این است که اتخاذ روش یکنواخت در ترجمه آیات متنوع به چه میزان می‌تواند ترجمه‌ای معادل از آیات ارائه دهد؟ و روشی که می‌تواند متناسب با تنوع آیات در ترجمه برگزیده شود چیست؟ روش تحقیق تحلیلی-تطبیقی خواهد بود. در بخش تحلیلی به دو نظریه رجوع می‌شود. ۱. نظریه ترجمه بر اساس کارکرد نقش‌های زبان که استدلال می‌کند برای رسیدن به تعادل در ترجمه، روش ترجمه باید متناسب با نوع کارکرد زبان در تولید متن اصلی انتخاب شود. ۲. نظریه انسجام قرآن که استدلال می‌کند قرآن در عین برخورداری از انسجام کلی، موضوعات و اهداف متنوعی را در آیات دنبال کرده و بنابراین از اسلوب‌های بیانی مختلفی بهره برده. از این دو استدلال نتیجه گرفته می‌شود که برای ترجمه قرآن باید به نوع کارکرد زبان در تولید هر آیه متناسب با موضوع و هدف آیه دقت کرد و متقابلاً همان نوع از کارکرد زبان را در زبان مقصد فعال کرد. در بخش تطبیقی، چهار نمونه از چهار روش مختلف ترجمه انتخاب می‌شود و در رویارویی با چهار آیه با بیان مختلف به‌طور مقایسه‌ای تحلیل می‌شود. این تحلیل در سطح نمونه‌ها نشان می‌دهد هر یک از روش‌ها در رویارویی با یک آیه، در رسیدن به تعادل در ترجمه از منظر نوع کارکرد زبان، موفق‌تر از سه روش دیگر عمل کرده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، روش ترجمه، نقش‌های زبان، انسجام قرآن

۱- مقدمه

رهیافت رایج در ترجمه قرآن چنین بوده که مترجم براساس رویکردی خاص به متن قرآن، روشی را برای ترجمه برمی‌گزیده و با حفظ این روش در سرتاسر کار، از متن قرآن ترجمه‌ای پایبند به رویکرد و روش خود ارائه می‌کرده است. به‌عنوان مثال مترجم اگر به اهمیت نظم زبان در متن قرآن معتقد بوده، روشی مبدأگرا برمی‌گزیده، یا اگر بر ارزش ادبی قرآن تأکید داشته، روشی ادبی پیشه می‌کرده، یا اگر به کارکرد معانی قرآن در زندگی مخاطب توجه داشته، روشی ارتباطی برمی‌گزیده است.

اگر محصول ترجمه براساس هدف مترجم ارزیابی شود، همه ترجمه‌های قرآن به‌عنوان محصول این روش‌ها پذیرفته می‌شود و از دیدگاه انتقادی، نهایتاً می‌توان فواید یا کاستی‌های این ترجمه‌ها را در حدود روش منتخب نقد کرد. اما اگر معیار در انتخاب روش ترجمه، ویژگی‌های زبانی عینی در متن مبدأ باشد، آن‌گاه رهیافت تک‌روشی در ترجمه قرآن به لحاظ روش‌شناختی با نقدی فراگیر روبرو خواهد شد؛ زیرا قرآن در عین حال که از انسجام معنایی و نظم صوری برخوردار است، بنا به مناسبت‌های گوناگون، دامنه موضوعی گسترده‌ای را با اهداف متنوع دنبال کرده است. این تنوع در زمینه و موضوع و هدف، متقابلاً کارکرد سبک‌های بیانی متنوعی را اقتضا کرده که در قالب ۱۱۴ سوره به‌هم پیوسته، اما مستقل، نمود یافته است.

روش یکنواختی که نقطه عزیمتش یک رویکرد از پیش معین است، احتمالاً در رویارویی با بخش‌هایی از متن قرآن می‌تواند روش مناسب باشد، اما وقتی موضوع و هدف تغییر می‌کند و متقابلاً کارکرد زبان در تولید متن نیز تغییر می‌یابد، آیا همان روش همچنان می‌تواند مناسب باشد؟ منطقی نیست که روش بیانی یکنواخت در زبان مقصد بتواند روش‌های بیانی متنوع در زبان مبدأ را پوشش دهد. بر این مبنا رهیافت رایج در گزینش روشی یکنواخت برای ترجمه کل قرآن، بیش از آن‌که به خود متن و کارکرد اسلوب‌های زبانی در آن پایبند باشد، به رویکردی ذهنی که مترجم از پیش داشته، پایبند است.

۱-۱- بیان مسأله

اگر بنا باشد در زبان مقصد، متنی تولید شود که به‌لحاظ طرح موضوع و برآوردن هدف با متن اصلی در زبان مبدأ، به نوعی تعادل برسد، روش ترجمه باید براساس کارکردی که زبان در خلق متن مبدأ، متناسب با موضوع و هدف داشته، تعیین شود. بر این اساس، انتخاب روش در ترجمه قرآن باید ناظر به نوع کارکرد زبان در تولید آیات صورت پذیرد. با این ایده، مقاله حاضر به این مسأله خواهد پرداخت که اتخاذ روش یکنواخت در ترجمه به چه میزان می‌تواند ترجمه‌ای معادل از آیات مختلف به دست دهد و روشی که می‌تواند متناسب با تنوع موضوع و هدف و سبک در ترجمه آیات برگزیده شود چیست؟

۱-۲- روش تحقیق

روش انجام این پژوهش، تحلیلی- تطبیقی خواهد بود. تحلیل نظری بر مبنای نظریه «ترجمه براساس کارکرد نقش‌های زبان» و نظریه «انسجام قرآن» انجام می‌گیرد. نظریه نخست از دریچه کارکرد نقش‌های زبانی در تولید متن، بررسی می‌کند که کنش ترجمه در رویارویی با سبک‌های بیانی متنوع چگونه می‌تواند متنی ارائه کند که به‌لحاظ طرح موضوع و برآوردن هدف، با متن اصلی به‌نوعی تعادل برسد. نظریه دوم نیز با در نظر گرفتن «سوره به مثابه کَلِّیت» نشان می‌دهد که سوره‌های قرآن در عین برخورداری از انسجام، متشکل از آیاتی هستند که موضوعات و اهداف متنوع را در اسلوب‌های متنوع ارائه کرده‌اند.

از جمع‌بندی میان مفاهیم این دو نظریه می‌توان به چگونگی تنظیم روش ترجمه، متناسب با روش بیان در آیات قرآن رسید. در بررسی تطبیقی، چهار نمونه از آیات قرآن که از نظر موضوع و هدف و سبک متفاوتند، همراه با چهار ترجمه که از نظر روش متفاوت‌اند، ارائه می‌شود. سپس تحلیل می‌شود که هر یک از این روش‌ها، در ترجمه نمونه-ها، براساس کارکرد زبان در تولید متن، به چه میزان از تعادل رسیده‌اند. هدف از این تحلیل، ارزیابی صحت این چهار ترجمه در مطابقت‌های معنایی با متن اصلی نیست؛ بلکه صرفاً نوع کارکردی که زبان عربی در تولید هر آیه دارد با نوع کارکردی که زبان فارسی در چهار

ترجمه از هر آیه دارد، مقایسه می‌شود. نتایجی که از این مقایسه بدست می‌آید محدود به همان نمونه‌هاست و به کلّ ترجمه مترجمان تعمیم داده نمی‌شود؛ زیرا برای این مطالعه همین کافی است که چهار نمونه ترجمه، همراه با یک آیه بررسی شود تا مشخص شود، کدام ترجمه به لحاظ نوع کارکرد زبان، به آیه اصلی نزدیک‌تر است. بنابراین ارزش نمونه‌های ترجمه در این مطالعه این است که نشان دهد یک روش ترجمه در رسیدن به تعادل با متن اصلی، از نظر کارکرد نقش‌های زبان در برخورد با یک آیه به‌طور نسبی، موفق‌تر از سه روش دیگر است؛ اما این موفقیت در برخورد با آیات دیگر لزوماً برای آن روش تضمین نمی‌شود.

۳-۱- نمونه‌های مطالعه

چهار آیه منتخب در این مطالعه به ترتیب عبارتند از:

۱- آیه ۶۰ سوره توبه ۲- آیه ۶۰ سوره انفال ۳- آیه ۴ سوره مریم ۴- آیه ۵ سوره جمعه. این نمونه‌برداری به‌صورت هدفمند انجام شده است. معیار انتخاب، تفاوت در کارکرد نقش‌های زبان در تولید چهار آیه است؛ به‌گونه‌ای که هر آیه نوعی از کارکرد نقش‌های زبان را به‌طور بارز نشان دهد. نمونه‌های ترجمه نیز از آقایان بهاء‌الدین خرمشاهی، محمد صادقی‌تهرانی، ناصر مکارم‌شیرازی و حسین انصاری است که به ترتیب در متن با حروف «الف، ب، ج، د» مشخص شده‌اند. معیار در انتخاب ترجمه‌ها نیز تفاوت در روش ترجمه مترجمان در نمونه‌های منتخب است؛ به‌گونه‌ای که نمونه‌های هر مترجم اتخاذ روشی یک‌دست را نشان می‌دهد که با روش مترجم دیگر متفاوت است. در پایان براساس مفاهیم نظری و با استناد به بررسی تطبیقی، به مسأله مورد مطالعه پاسخ داده خواهد شد.

۴-۱- پیشینه تحقیق

در پیشینه این مطالعه باید به مقاله «ترجمه قرآن در ترازوی تعادل» از سیدموسی صدر اشاره کرد که با بررسی کاستی‌های روش‌های رایج در ترجمه قرآن در پرتو مفهوم تعادل، به

ضرورت نظریه‌سازی برای ترجمه قرآن اشاره می‌کند. در مقاله «نقدی بر معروف‌ترین روش‌های ترجمه قرآن کریم» نیز علی صیادانی و رسول بازاریار با نقد روش‌های رایج، روشی تلفیقی را پیشنهاد می‌کنند. کتاب «روش‌شناسی ترجمه قرآن کریم» از سیدمحمدحسن جواهری نیز برای شناخت انتقادی از روش‌های رایج در ترجمه قرآن کارساز می‌باشد. در امتداد این تلاش‌های نظری، مقاله حاضر بر مبنای یک نظریه ترجمه و یک نظریه قرآنی، با مطالعه انتقادی نمونه‌هایی از روش‌های ترجمه قرآن، راهبردی زبان‌شناختی برای رسیدن به تأثیر معادل در ترجمه قرآن ارائه می‌کند.

۲- ترجمه از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبان

از جمله برون‌دادهای تعامل میان مطالعات نظری ترجمه و زبان‌شناسی، تأثیر شاخه زبان‌شناسی متن بر طرح الگوهای نظری در تحلیل فرآیند ترجمه بوده است. زبان‌شناسی متن با گرایشی جدید به تولیدهای زبانی، در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفت و موضوع تحقیق خود را واحد متن قرار داد (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۰). این دیدگاه در پی کوشش‌های نظری دهه‌های قبل مطرح شد که بر واحدهای زبانی نشانه و جمله، متمرکز بودند. اما زبان‌شناسی متن، نگاه خود را توسعه داد و متن را، به مثابه یک کل نظام‌مند که میان اجزای آن روابط منسجم برقرار است، به‌عنوان واحد شناخت تولیدهای زبانی برگزید (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۳). گرچه برون‌دادهای زبان‌شناسی متن در همه شاخه‌های این دانش بر پیشبرد مباحث نظری در مطالعات ترجمه تأثیر گذاشت (ر.ک: گنتزler، ۱۳۸۰: ۸۱-۸۵)، اما چه بسا بیش‌ترین تأثیر را بر این دانش با پژوهش‌های مربوط به «رده‌شناسی متن» یا «انواع متن» گذاشت (اندرمن، ۱۳۹۳: ۹۵). این پژوهش‌ها می‌کوشیدند تا متون را براساس انواع نقش‌هایی که زبان در تولید متن ایفا می‌کند، دسته‌بندی کنند (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

پیشینه چنین رویکردی به آراء کارل بولر، روان‌شناس و فیلسوف آلمانی، برمی‌گردد. بولر، نشانه‌های زبانی را به‌عنوان یک ابزار ارتباطی در مرکز مثلثی قرار داد که سه رأس آن را «فرستنده، گیرنده و پدیده‌های فرازبانی» تشکیل می‌دهند. براساس این مدل، فرستنده با ارسال زنجیره‌ای آوایی، که بیانگر مطلبی درباره‌ی شیء یا پدیده‌ای فرازبانی است، بر گیرنده اثر می‌گذارد (حقانی، ۱۳۸۶: ۹۱؛ گنتزler، ۱۳۸۰: ۹۳). وی بسته به این‌که نشانه زبانی در کارکرد خود به کدام یک از این سه رأس تمایل دارد، برای نشانه‌های زبانی سه نقش برشمرد:

۱- «نقش اطلاع‌رسان» که بر موضوع سخن تمرکز دارد ۲- «نقش بیانی» که به بیان درونیات گوینده معطوف است ۳- «نقش ندایی» که با جهت‌گیری به‌سوی گیرنده، بر رفتار او تأثیر می‌گذارد.

این سه نقش، در زبان‌شناسی متن، مبنای طبقه‌بندی متون قرار گرفت. بر این اساس، متون برحسب نقش غالب نشانه‌های زبانی در تولید متن دسته‌بندی شدند و برای نشانه‌های زبانی سه نقش در نظر گرفته شد: «توصیف اشیاء، واقعیت‌ها و رویدادها»، «بیان رویدادهای درونی، احساسات و مواضع»، و «تقاضا» (البرزی، ۱۳۸۶: ۲۵۲) و بر این مبنای سه نوع متن تعریف شد: «محتوا محور»، «صورت محور» و «عکس‌العمل محور» (حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). بهره‌برداری از این ایده در حوزه مطالعات ترجمه به‌طور ویژه در دهه ۱۹۷۰ میلادی. در آراء کاتارینا رایس نمود یافت (اندرمن، ۱۳۹۳: ۸۱). زیرا رایس نیز به‌جای واژه یا جمله، واحد ارتباط را متن می‌دانست و مفهوم تعادل در ترجمه را در سطح متن پیگیری می‌کرد (ماندی، ۱۳۸۴: ۸۸). مفهوم تعادل، به‌عنوان مقوله‌ای ناظر به رابطه همسانی یا همانندی میان متن اصلی و محصول ترجمه، از اصلی‌ترین مفاهیم در مباحث مطالعات ترجمه بوده است. نحوه برخورد با مفهوم تعادل در هر یک از این مباحث، پیش از هر چیز به این بستگی دارد که کدام واحد زبانی برای مقایسه دو متن برگزیده شود تا ویژگی‌های این مقایسه براساس واحدهای معیار تعریف شود (پالامبو، ۱۳۹۱: ۵۰). در این راستا رایس متن را

واحد اصلی برای مقایسه ناظر به تعادل گرفت و مسائل واحدهای کوچک‌تر، همچون تکواژ، واژه یا جمله را تابعی از متن دانست. از این دیدگاه ابتدا متون دسته‌بندی می‌شد و ویژگی‌های هر دسته تبیین می‌شد تا سپس مسائل واحدهای کوچک‌تر، براساس ویژگی‌های کلی در هر نوع متن تحلیل شود. رایس این دسته‌بندی را بر مبنای نقش‌های زبانی بولر انجام داد. او بر این اساس که نقش‌های سه‌گانه در موقعیت‌های ارتباطی گوناگون، چه سطحی از زبان را فعال می‌سازند و نهایتاً چه نوع متون نقش‌مندی را تولید می‌کنند، چهار نوع متن را دسته‌بندی کرد که مبنای سه نوع اصلی آن همان سه نقش بولر بود. در نظریه وی مشخصه‌های واژگانی، معناشناختی، دستوری/نحوی، و بلاغی/سبکی تابعی از نقش غالب زبان در تولید متن هستند؛ و بنابراین در فرآیند ترجمه، برای بازسازی این مشخصه‌ها باید در زبان مقصد متنی تولید کرد که بتواند نقش غالب زبان را بازسازی کند تا از این طریق به متنی معادل با متن اصلی برسد (هتیم و ماندی، ۱۳۸۸: ۴۵۶-۴۶۱). این‌گونه، وی میان مشخصه‌های انواع متن و رابطه آن‌ها با روش‌های ترجمه نوعی همبستگی برقرار کرد و از این ارتباط، به چهار الگوی عام رسید که راهبرد اصلی ترجمه را براساس نوع متن تعیین می‌کرد:

۱- متون ارجاعی یا اطلاع‌رسان که شامل اطلاعات و معلومات و آرائی حقیقی پیرامون یک موضوع هستند. در این متون، زبان برای انتقال اطلاعات، نقش ارجاعی دارد و موضوع متن اهمیت اصلی را دارد. متقابلاً در ترجمه این متون باید محتوای ارجاعی و مفهومی متن مبدأ را در متن مقصد منتقل کرد. ترجمه باید فاقد حشو و زوائد باشد و نثری ساده داشته باشد و حتی در صورت لزوم توضیحاتی به همراه داشته باشد.

۲- متون بیانی یا عاطفی که از کارکرد هنری و زیبایی‌شناختی زبان استفاده می‌کنند و تأثیر عاطفی می‌گذارند. در این متون، افکار و حالات نویسنده و جنبه صوری متن مورد تأکید قرار دارد. متقابلاً در ترجمه این متون، متن مقصد باید ویژگی‌های هنری و زیبایی‌شناختی

متن مبدأ را انتقال دهد و بیان افکار و حالات عاطفی نویسنده را با تأثیری که متن به لحاظ عاطفی دارد، بازسازی کند.

۳- متون خطابی یا کنشی که با حالتی خطابی، می‌خواهند گیرنده متن را متقاعد سازند که به طرز معینی رفتار کند. صورت زبان در این متون، مستقیم یا غیرمستقیم، خطابی است. در ترجمه این متون باید متنی تولید کرد که بتواند واکنشی را که در متن مبدأ مطلوب بوده، در گیرنده متن مقصد برانگیزد.

۴- متون سمعی - بصری که نقش‌های قبلی را در رسانه‌های صوتی/تصویری فعال می‌سازند. ترجمه این متون روشی را می‌طلبد که توصیه‌های مربوط به هر نقش زبان را با رسانه‌های صوتی/تصویری کامل کند (ماندی، ۱۳۸۴: ۹۰).

آراء رایس تحت این اصول جمع می‌شوند که کنش ترجمه در متون اطلاع‌رسان باید بر جوانب معناشناختی متن تمرکز کند، و در متون بیانی بر جوانب زیبایی‌شناختی متن، و در متون خطابی بر جوانب واکنش‌انگیز متن.

در رابطه با تعیین روش ترجمه، نظر به نقش‌های زبان، باید دانست معدود متونی وجود دارند که به‌طور یک‌دست، اطلاع‌رسان یا خطابی یا بیانی باشند (همان: ۵۲). زیرا به ندرت متنی صرفاً با فعالیت یک نقش زبانی تولید می‌شود. در یک گزارش روزنامه که از نقش اطلاع‌رسان تولید می‌شود، ممکن است تشبیه به کار رود که از ویژگی‌های متون بیانی است. اما هدف اصلی در هر متن موجب می‌شود یکی از نقش‌های زبان غلبه یابد و نقش‌های دیگر در پرتو آن نقش غالب به کار افتند. رایس می‌گوید: «انتقال نقش مسلط و بارز متن مبدأ، عامل تعیین‌کننده است که متن مقصد را با آن مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌دهند.» (ماندی، ۱۳۸۴: ۹۰)

در نتیجه هر متن بسته به هدفی که دارد، محصول غلبه یکی از نقش‌های زبان در تولید متن است و بر مبنای این غلبه، به نوع مشخصی از متون، تعلق می‌یابد. طبعاً آن نوع

برحسب کارکرد و ویژگی‌های خاصی که در جامعه زبانی مبدأ دارد، شیوه مشخصی را برای ترجمه به زبان مقصد می‌طلبد (برای مطالعه بیشتر تر.ر.ک: حقانی، ۱۳۸۶: ۱۲۹). در ادامه به شاخه‌ای از پژوهش‌های قرآنی رجوع خواهیم کرد تا مشخص شود رویکردهای زبان‌شناختی در تحلیل قرآن، نتایجی بدست داده‌اند که می‌تواند پشتوانه نظری دقیقی برای کاربست ایده ترجمه براساس انواع کارکرد نقش‌های زبان در ترجمه قرآن باشد.

۳- سوره به مثابه کلیت در انسجام قرآن

در دانش روش‌شناسی تفسیر قرآن و در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، مفسران و پژوهشگران نامداری، همچون زرکشی و بقاعی و سیدقطب و محمدعزت دروزه و علامه طباطبائی، قرآن را کتابی برخوردار از یک شبکه معنایی منسجم و به‌هم‌پیوسته دانسته‌اند که به‌مثابه کلیتی واحد با غرضی واحد در قالب سوره‌های متعدد با موضوعات و اهداف متنوع شکل گرفته است. این ایده در سنت پژوهش‌های قرآنی با عنوان «علم المناسبه» (ر.ک: زرکشی، ۱۹۹۰: ۳۶؛ بقاعی، ۱۴۱۵ق: ۵) و در پژوهش‌های جدید در قالب نظریه «انسجام قرآن» یا نظریه «وحدت موضوعی قرآن» طرح شده است (ر.ک: حری، ۱۳۹۲: ۷۹؛ حسینی، ۱۳۹۳: ۱۵). این دیدگاه نظری بر نوعی پیوستگی معنایی و ارتباط موضوعی درون آیات و میان آیات و مابین سوره‌ها تأکید دارد و توفیق در فهم درست قرآن را متوقف بر نگاه به قرآن به‌عنوان یک کل واحد می‌داند. براساس این نظریه، از یک سو همه سوره‌های قرآن بر مبنای یک موضوع مشترک، یعنی «هدایت انسان» به هم گره خورده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۴۸)، و از سوی دیگر هریک از آن‌ها براساس یک موضوع محوری، نوعی وحدت موضوعی یافته که اسلوب بیانی ویژه‌ای را به آن سوره اختصاص داده و شخصیت مستقلی برای آن سوره رقم زده است (ر.ک: سیدقطب، ۱۴۰۰ق: ج ۱، ۲۷). سویه دوم که در پژوهش‌های جدید تحت عنوان «سوره به مثابه کلیت» بررسی شده، انسجام قرآن را بر ساخته انسجام میان اجزاء قرآن می‌داند که در

ارتباط منسجم سوره‌ها، انسجام آیات در ساخت سوره، و انسجام واژگان در ساخت آیه نمود می‌یابد (ر.ک: میر، ۱۳۹۰: ۹۹؛ اکرمی، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳).

در مجموع بنابر این دیدگاه، هر سوره قرآن در پرتو موضوعی محوری، متنی واحد است و شخصیتی مستقل از دیگر سوره‌ها دارد. البته یک سوره ممکن است تک‌موضوع باشد یا یک موضوع اصلی با چند موضوع فرعی داشته باشد؛ اما در هر حال از نوعی نظم موضوعی برخوردار است که می‌توان آن را در هدف جامع میان این موضوعات پیگیری کرد (ر.ک: بهرامی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). چنین دیدگاهی از آن رو در بحث ما اهمیت دارد که نشان می‌دهد سوره‌ها از اسلوب‌های بیانی متناسب با موضوعات خود تشکیل شده‌اند و این تناسب به‌طور عینی در نحوه بیان آیات ظهور یافته است. بر این مبنا، آیات قرآن متناسب با موضوع و هدفی که در بر دارند، با اسلوب‌های بیانی متنوعی تولید شده‌اند و بنابراین در ترجمه هر آیه باید به نوع کارکرد زبان در تولید آن آیه توجه داشت. به‌طور مثال، محمد عزت دروزه مفسر فلسطینی، سوره‌های قرآن را بیان‌کننده گسترش و سیر رو به تکامل مواضع متقابل پیامبر (ص) و مردم محیط ایشان می‌داند که «در قالب فراخوانی، تبیین و استدلال، موعظه، بیدارگری، بشارت، بیم دادن، تشبیه، مثال، داستان‌ها، ترغیب، ترساندن، جدال، مبارزه طلبی، لجاجت و عناد، برتری جویی و تکبر، سؤال و جواب، جهاد، قانون‌گذاری، تشریح و ... در معرض مطالعه قرار گرفته‌اند» (سجادی، ۱۳۸۹: ۱۹۵). طبیعی است که هریک از این مواضع، اسلوب بیانی خاصی را می‌طلبد که بتواند معنای مورد نظر را در قالب مناسب‌ترین تعبیر زبانی ارائه کند.

این‌که اسلوب بیانی هر سوره، متأثر از موضوع محوری سوره شکل می‌گیرد، یعنی طرح موضوع در سوره، گونه‌ای خاص از فعالیت عناصر زبان را اقتضا می‌کند که این در بستر فعالیت انواع نقش‌های زبان در متن جریان می‌یابد. از این دریچه، سؤالی که در برابر هر سوره مطرح می‌شود این است که موضوع سوره، کارکرد کدام‌یک از نقش‌های زبان را به‌طور غالب اقتضا کرده است؟ البته از آن‌جا که ممکن است سوره‌ای دارای دو

یا چند موضوع باشد، می‌توان انتظار داشت که هر سه نقش زبانی در یک سوره فعال شده باشند. بنابراین می‌توان بررسی کرد که در هر بخش از یک سوره که موضوعی مشخص را پوشش داده، کدام‌یک از نقش‌های زبانی در آیات آن بخش فعال شده‌اند. در این بررسی عینی، نهایتاً کارکرد نقش‌های زبانی، فراخور موضوع یا موضوعات سوره، در اسلوب بیانی هر آیه، نمود عینی یافته‌اند. وقتی روشن شود در هر سوره، و به تبع آن در هر بخش از سوره، و به تبع آن در هر آیه کدام‌یک از نقش‌های زبانی کارکردی غالب دارند، آن‌گاه می‌توان تصمیم گرفت که برای ترجمه هر سوره، و هر بخش از سوره، و هر آیه باید چه راهبردی را در پیش گرفت تا نهایتاً محصول ترجمه در سطح متن، گونه‌ای کارکرد زبانی معادل با متن اصلی داشته باشد. بر این اساس، در ترجمه هر آیه باید روشی متناسب با اسلوب بیانی در همان آیه اتخاذ شود. باید تحلیل کرد که آیه در متن اصلی برای طرح موضوع خود چه نقشی از زبان را فعال ساخته و سپس در ترجمه همان نقش را در زبان مقصد، فعال کرد. باید به یاد داشت که منظور از تعادل کارکردی در سطح متن، تطابق آیه با ترجمه نیست؛ بلکه صرفاً تعادل در نوع فعالیت نقش‌های زبانی در تولید دو متن است. وقتی در آیه‌ای یکی از نقش‌های زبان برای بیان موضوعی مشخص به‌طور غالب فعال شده، ترجمه‌ای به متن معادل می‌رسد که در تولید متن مقصد، همان نقش زبانی را در زبان مقصد فعال کند.

بر این مبنای، می‌توان به تحلیل‌های علامه طباطبائی به‌عنوان یکی از بزرگترین مفسران قائل به وحدت سوره رجوع کرد تا ببینیم تحلیل‌های ایشان چگونه می‌تواند به تعیین نوع کارکرد نقش‌های زبانی در سوره بیانجامد تا سپس براساس آن بتوان راهبرد مناسب را برای ترجمه آیات برگزید (درباره ایده وحدت سوره در روش تفسیری علامه ر.ک: اشرفی، ۱۳۸۷: ۳۴).

علامه در تفسیر آیات سوره «تکواثر» می‌نویسد: «این سوره مردم را به شدت توبیخ می‌کند ... این جمله ردع و تخطئه ایشان است ... این جمله ردع و تخطئه قبلی را تأکید

می‌کند ... این جمله ردعی است بعد از ردع ... از ظاهر سیاق بر می‌آید که خطاب ... به عموم مردم است. ... توبیخ و تهدید این سوره ... متوجه عموم مردم است» (طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۵۹۷-۵۹۹-۶۰۱). توبیخ و ردع و تخطئه و تهدید در خطاب مستقیم به مردم، نقش خطابی زبان را فعال می‌کند تا در بستر این کارکرد زبانی، به رفتار آن‌ها جهت دهد. و یا در تفسیر سوره «فیل» می‌نویسد: «این سوره بر قریش منت می‌گذارد که ... آنگاه دعوتشان می‌کند به توحید و عبادت ربّ بیت» (همان: ۶۲۳). در این سوره، گرچه صیغه مخاطب به کار نرفته، اما باز نظر به هدف قرار گرفتن «قریش»، نقش خطابی زبان فعال شده و سپس واکنش مطلوبی که متن در پی برانگیختن آن است، بیان می‌شود.

بنابراین در ترجمه آیات این دو سوره، باید واژه‌گزینی‌ها و جمله‌پردازی‌ها در زبان مقصد به گونه‌ای باشد که تأثیر خطابی متن اصلی در متن مقصد بازسازی شود. مثلاً لحنی که بر فضای خطابی در آیات سوره تکاثر حاکم است، لحن توبیخ و سرزنش و ردع است، پس ترجمه سوره نیز در صورتی، از نظر تعادل در کارکرد زبان، متنی موفق است که بتواند تأثیر این لحن را بر مخاطب در متن مقصد بازسازی کند.

از سوی دیگر علامه در تفسیر سوره «زلزال» می‌نویسد: «در این سوره سخن از قیامت و زنده شدن مردم برای حساب، و اشاره به بعضی از علامت‌هایش رفته ... زلزله‌ای است که در شدت و هراسناکی به نهایت رسیده ... انسان‌ها ... در حال دهشت‌زدگی و تعجب از آن زلزله شدید و هول‌انگیز می‌گویند ...» (همان: ۵۷۹). در این سوره، توصیف واقعه قیامت که مخاطب، تجربه پیشینی نسبت به آن ندارد، کاربست نقش بیانی زبان را اقتضا کرده تا با نوعی فضاسازی هنری، موجب شود مخاطب در تخیل خود، آن واقعه را تصور کند و از فضای احساسی خاصی که در آن روز فراگیر است، متأثر شود. و یا در تفسیر سوره «قدر» می‌نویسد: «این سوره نزول قرآن در شب قدر را بیان می‌کند و آن شب را تعظیم نموده» (همان: ۵۵۷). در این سوره نیز موضوع که همان توصیف شب

قدر است، نقش بیانی زبان را به کار می‌اندازد تا با بیانی ادبی، منزلت این شب توصیف شود و تعظیمی که مد نظر است به لحاظ عاطفی القاء شود.

بنابراین در ترجمه آیات این دو سوره باید توانایی‌های زبان مقصد را برای آفرینش فضایی هنری و عاطفی به کار انداخت تا محصول ترجمه، بتواند با تحریک قوه خیال مخاطب، وی را به سمت تداعی صحنه‌های توصیف شده، سوق دهد و با اثرگذاری عاطفی بر وی، احساساتی را که متن اصلی در پی برانگیختن آن‌ها بوده، در وی برانگیزد. مثلاً در سوره زلزال، ترجمه‌ای از نظر تعادل متنی، موفق است که بتواند هول و هراس و شدت و دهشتی را که کارکرد زبان در توصیف واقعه قیامت بر فضای آیات حاکم کرده، بر فضای ترجمه نیز حاکم کند.

از سوی دیگر، علامه در تفسیر سوره «عصر» می‌نویسد: «این سوره تمامی معارف قرآنی و مقاصد مختلف آن را در کوتاه‌ترین بیان خلاصه کرده ... خسران، عالم انسان را فراگیر است و تنها کسانی را فرا نمی‌گیرد که ...» (همان: ۶۰۶-۶۰۷). در این سوره، بیان یک قاعده به مثابه خلاصه تمام معارف قرآنی، نقش ارجاعی و صریح زبان را در متن فعال می‌کند. و یا در تفسیر سوره «اخلاص» می‌نویسد: «این سوره خدای تعالی را به احدیت ذات و ... می‌ستاید، و این توحید قرآنی توحیدی است که ... تمامی معارف (اصولی و فروعی و اخلاقی) اسلام بر این اساس پی‌ریزی شده است» (همان: ۶۶۷). این سوره صفات الهی را در گفتاری عقلانی برمی‌شمرد و با کاربست نقش ارجاعی زبان، در قالب تعبیری صریح از صفاتی واقعی و منطقی، قوه تعقل انسان را برای فهم اساس تمامی معارف اسلام به کار می‌اندازد. گرچه سوره با فعل امر آغاز شده، موضوع سوره نه واکنش‌انگیزی (نقش خطابی) است و نه عاطفه و خیال‌انگیزی (نقش بیانی)، بلکه منطقی‌انگیزی (نقش ارجاعی) است.

بنابراین در ترجمه آیات این دو سوره باید زبان مقصد را در راستای بازگویی صریح محتوای سوره فعال کرد و ترجمه‌ای به دست داد که بتواند قاعده و منطقی را که سوره

در پی بیان آن بوده، در زبان مقصد بیان کند. بر این مبنا، این‌جا ترجمه‌ای موفق است که بتواند ایده‌هایی را که در آیات با صراحت بیان شده، با حفظ صراحت و گویایی در زبان مقصد، بیان کند.

البته همچنان‌که پیشتر اشاره شد، طبعاً ممکن است سوره‌ای با در برداشتن چند موضوع مختلف، تلفیقی از نقش‌های زبان را به کار گیرد. مثلاً علامه در تفسیر سوره «غاشیة» می‌نویسد: «این سوره قیامت را با شرح حال مردم توصیف می‌کند ... و رشته کلام بدین‌جا کشیده می‌شود که رسول خدا (ص) را دستور می‌دهد که مردم را تذکر دهد به اینکه ...» (همان: ۴۵۳-۴۵۴). پس در قسمت اول برای توصیف قیامت و شرح حال مردم، نقش بیانی و در قسمت دوم برای جهت‌دهی به رفتار مردم، نقش خطابی، فعال می‌شود. یا در تفسیر سوره «مطففین» می‌نویسد: «این سوره با تهدید ... آغاز شده و کم‌فروشان را تهدید می‌کند ... و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز (قیامت) بر سر فجار و ابرار می‌آید خاتمه می‌دهد» (همان: ۳۷۶). پس برعکس سوره قبل، آیات این سوره نخست برای جهت‌دهی به رفتار مخاطب، نقش خطابی زبان را و سپس برای توصیف روز قیامت، نقش بیانی زبان را فعال می‌سازند. بر این مبنا مسلماً در سوره‌ای مثل بقره که مجموعه‌ای از موضوعات متنوع و متعدد را در بر گرفته، می‌توان انتظار داشت که هر سه نقش زبان به کرات در متن فعال شده باشند. با این حال، موضوعی که در هر آیه ارائه شده، فعالیت نقشی خاص از زبان را اقتضا می‌کند و بنابراین، ترجمه هر آیه از چنین سوره‌هایی، باید نظر به نقش زبانی غالب در همان آیه انجام شود.

علاوه بر این، پیشتر گفتیم محتمل است نوع متن اقتضا کند که یکی از نقش‌های زبان در تولید متن غلبه یابد و در عین حال نقشی دیگر نیز در راستای تقویت هدف متن به کار بسته شود. مثلاً در متن‌هایی که کارکرد خطابی دارند، در پرتو نقش خطابی زبان برای جهت‌دهی به رفتار مخاطب، از نقش بیانی زبان نیز برای اثرگذاری عاطفی بر وی بهره برده می‌شود. این مطلب مثلاً در رابطه با سوره‌های تکاثر و فیل که کارکردی خطابی

دارند اما بیان هنری زبان را نیز در اوج اثرگذاری به کار بسته‌اند، مشهود است. منطقی‌اً در ترجمه آیات چنین سوره‌هایی باید به کارکرد غالب نقش زبانی اصلی و کارکرد تکمیلی نقش زبانی فرعی توجه داشت و در تولید متن مقصد نیز همین نسبت را رعایت کرد. به‌عنوان مثال، در ترجمه آیات سوره تکوین باید اولویت به کارکرد خطابی متن داده شود تا متن مقصد نیز بتواند توجه مخاطب را در این مخاطبه جلب کند و حالتی روانی را در جلب توجه وی به وجود آورد تا سپس بتواند رفتاری را که متن مد نظر دارد به وی القا کند و او را برای واکنش رفتاری مطلوب برانگیزد. پس کارکرد نقش بیانی و زیبایی‌آفرینی زبان تا جایی اهمیت دارد که بتواند فضای روانی این مخاطبه را تقویت کند و در اقلع عاطفی مخاطب برای پذیرش الگوی رفتاری مطلوب، مؤثر افتد. طبعاً ترجمه‌ای که بر جنبه زیبایی‌آفرینی و عاطفی متن تمرکز کند و کارکرد خطابی متن را برای جهت‌دهی به «رفتار» مخاطب فراموش کند، ترجمه‌ای معادل برای متن اصلی نخواهد بود.

براساس این تحلیل، ترجمه قرآن به مثابه مجموعه‌ای منسجم از آیاتی که موضوعات متنوع را با فعالیت‌های متنوع نقش‌های زبانی پوشش داده‌اند، متقابلاً مجموعه‌ای از راهبردهای متنوع ترجمه را می‌طلبد تا متناسب با هر آیه، روشی در ترجمه اجرا شود که بتواند نوع کارکرد نقش‌های زبانی در تولید متن اصلی را در قالب متن مقصد بازسازی کند. پس اگر مترجم در ترجمه کل قرآن یک روش را در پیش گیرد، و یا حتی در ترجمه خود از کل قرآن، غلبه را به یک روش دهد، انتظار می‌رود که این روش واحد فقط برای ترجمه بخشی از متن قرآن به توفیق حداکثری برسد و در ترجمه بخش‌های دیگر که کارکرد زبانی‌شان با روش منتخب مترجم متناسب نیست، توفیق حداکثری نیابد.

برای بررسی تطبیقی این ایده، نظر به تنگنای مجال طبعاً امکان آن نیست که چند سوره با چند ترجمه ذکر و تحلیل شوند. بنابراین ناگزیر باید به ذکر چند آیه با چند ترجمه بسنده شود. البته این روش به‌لحاظ نظری پذیرفتنی است. زیرا همچنان‌که بیشتر ذکر شد، کارکرد نقش‌های زبانی در سوره نهایتاً در واحدهای سازنده سوره به‌عنوان کلیتی منسجم، نمود

عینی می‌یابند. پس برای رسیدن به شناخت عینی از نوع کارکرد این نقش‌ها در سوره منطقاً باید به واحدهای سازنده سوره، یعنی آیات، رجوع کرد. بنابراین می‌توان کارکرد نقش‌های زبانی در ساخت یک آیه را به مثابه یک عضو مؤثر در ساخت یک کل واحد، بررسی کرد. مسلماً هر آیه، واحدی از سوره است که موضوع سوره و نقش زبانی متناسب با موضوع سوره در آن نمود دارد. بر این مبنا، در ادامه چهار آیه از قرآن که به لحاظ موضوع و کارکرد نقش‌های زبانی با یکدیگر متفاوت‌اند، ارائه می‌شوند و سپس چهار روش ترجمه در برابر این آیات به طور مقایسه‌ای تحلیل می‌شوند. هدف در این تحلیل ارزیابی تطبیقی این قضیه است که یک روش در ترجمه کل قرآن، در رویارویی با آیات مختلف با کاربست نقش‌های زبانی مختلف، به چه میزان از تعادل متنی دست می‌یابد.

۴- تحلیل نمونه‌ها از دیدگاه کارکرد نقش‌های زبانی

۴-۱- آیه اول توبه / ۶۰

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَىٰ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾

الف) زکات فقط برای تهی‌دستان و بینوایان و کارگزاران آن و دلجویی‌شدگان و بردگان [ی که می‌خواهند بازخرید شوند] و وامداران و هزینه در راه خدا و در راه ماندگان است.

ب) صدقات، تنها به کمرشکستگان (زمین‌گیر) و تهی‌دستان (خاک‌نشین) و متصدیان (گردآوری و پخش) آن و کسانی که دلشان (برای رغبت بیش‌تر به ایمان) به دست آورده شده و در (راه آزادی) گرفتاران در بند و وامداران و در راه خدا اختصاص دارد.

ج) زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه.

د) صدقات، فقط ویژه نیازمندان و تهیدستان [زمین‌گیر] و کارگزاران [جمع و پخش آن] و آنان که باید دل‌هایشان [برای تمایل به اسلام] به دست آورده شود، و برای [آزادی] بردگان و [پرداخت بدهی] بدهکاران و [هزینه کردن] در راه خدا [که شامل هر کار خیر و عام‌المنفعه می‌باشد] و در راه ماندگان است.

تحلیل آیه: آیه، حکمی است برای اختصاص چیزی به کسانی. «إِنَّمَا» و «لِ» حکم اختصاص را بیان می‌کنند. «الصَّدَقَاتُ» به موضوع این اختصاص و بقیه واژه‌ها به موارد این اختصاص در جهان عینی، ارجاع دارند. بنابراین در این آیه نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان فعال شده تا به‌طور صریح و ارجاعی، حکمی در رابطه با اختصاص پدیده‌ای خاص به مواردی مشخص، صادر شود. برای رسیدن به تعادل متنی براساس کارکرد نقش زبانی، متقابلاً در ترجمه نیز باید نقش و هدف ارجاعی و اطلاع‌رسان متن در نظر گرفته شود.

تحلیل نمونه‌ها: ترجمه (الف) با ترجمه متناظر واژه‌ها، به تولید متنی ادیبانه با حجمی مشابه با متن اصلی گراییده. تعبیری مثل «کارگزاران آن» و «دلجویی‌شدگان» و «وامداران» نشان می‌دهند که ترجمه به حفظ تناظر میان واژه‌ها و ادبی‌نویسی و ایجاز اولویت داده. در کروشه نیز «بازخرید شدن بردگان» گریزی ادبی از تعبیر رایج «آزاد شدن بردگان» است. واژه «صدقات» نیز به «زکات» ترجمه شده، در حالی که «صدقات» در فارسی واژه‌ای آشناست. پایبندی ترجمه به تناظر واژگانی و استفاده از معادل‌های ادبی در ایجازی آهنگین، بیش از آن‌که مثل متن مبدأ، نقش ارجاعی را در زبان مقصد فعال کند تا موضوع متن را به مخاطب انتقال دهد، متنی ادبی تولید کرده که توجه مخاطب را به ادبیت و وجوه هنری زبان جلب می‌کند. چه بسا اصرار ترجمه بر واژه‌پردازی‌های آهنگین بیش از متن اصلی باشد.

ترجمه (ب) با استفاده از پرانتزهای توضیحی و فعل «اختصاص دارد» در تفهیم موضوع به مخاطب کوشیده؛ اما در عین حال با «کمرشکستگان زمین‌گیر» و «تهی‌دستان خاک‌نشین» و «گرفتاران در بند» و «وامداران» تعبیری ادبی با بار عاطفی به کار برده، و

یا در «دلشان به دست آورده شده» به ساختار یک شبه فعل مفعولی (الْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ) در متن اصلی پایبند مانده. استفاده غیرضروری از واژه‌های ادبی با بار عاطفی، و تلاش برای نزدیکی به ساخت‌های نحوی در متن اصلی، با کاربرد نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان سازگار نیستند و مانع از آن می‌شوند که در زبان مقصد متنی گویا و روان تولید شود که در کارکرد کلی خود با متن اصلی، معادل باشد.

ترجمه (ج) از تنگناهای ادبی و تناظر واژگانی فاصله گرفته و مثلاً «وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا» و «الْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ» را در دو جمله ترجمه کرده؛ برای موارد بعد نیز پراتز توضیحی آورده و به این ترتیب متنی روان و گویا ساخته. اما «صدقات» را به «زکات‌ها» ترجمه کرده در حالی که برای تعادل دلالت، حفظ همان «صدقات» که در فارسی رواج دارد، دقیق‌تر است؛ برعکس، واژه «مساکین» را در ترجمه حفظ کرده که مثلاً در قیاس با «بیچاره‌ها» در فارسی رواج ندارد. پرهیز از ادبیت غیرضروری و رهایی از ساخت‌های متن اصلی، به تولید متنی روان انجامیده که در کارکرد نقش ارجاعی زبان به نوعی تعادل با متن اصلی رسیده، با این حال، کم‌توجهی به دو مقوله دلالت و کاربرد در واژه‌گزینی، از تعادل دو متن براساس نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان، کاسته است.

در ترجمه (د) همه واژه‌ها در زبان فارسی آشنا و رایج هستند و ترجمه از چالش‌های ادبیت و یا حفظ ساخت‌های متن اصلی مصون مانده؛ مثلاً «الْمَوْلَفَةَ قُلُوبُهُمْ» در قالب یک جمله روان با تأکید بر انتقال مضمون ترجمه شده. اکثر موارد با کروشه تبیین شده‌اند؛ به‌ویژه «فِي سَبِيلِ اللَّهِ» که در میان دو کروشه توضیحی تبیین شده؛ انتخاب معادل‌های آشنا و دقیق، جمله‌بندی روان براساس نحو فارسی، و نیز استفاده از کروشه‌های توضیحی، نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان را در همه سطوح در متن ترجمه فعال ساخته‌اند و به این ترتیب، همانند متن اصلی، در ترجمه نیز نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان به کار بسته شده است.

در مجموع، بر مبنای ایجاد تعادل میان متن ترجمه و متن اصلی، از نظر کارکرد نقش زبان در تولید دو متن، ترجمه (د) در این مورد به بیش‌ترین میزان موفقیت رسیده است.

به نظر می‌رسد این توفیق به این دلیل باشد که این ترجمه، روش توضیحی را به کار بسته و با دغدغه انتقال محتوای متن اصلی، از واژه‌ها و ساخت‌های مأنوس در زبان فارسی استفاده کرده و برای انتقال محتوا، از ارائه توضیح، دریغ نکرده است. پس چون متن اصلی، هدفی ارجاعی و اطلاع‌رسان داشته، و روش ترجمه نیز برای تبیین و توضیح محتوا بر استفاده از نقش ارجاعی زبان تأکید داشته، در رسیدن به گونه‌ای تعادل میان دو متن، از نظر کاربست نقش زبانی متناسب با موضوع متن، موفق‌تر بوده است.

۴-۲- آیه دوم: انفال / ۶۰

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُزْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾

الف) و در برابر آنان هر نیرویی که می‌توانید، از جمله نگاهداری اسبان، فراهم آورید، تا به آن وسیله دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید، هم‌چنین دیگرانی را هم غیر از آنان، که شما ایشان را نمی‌شناسید، و خداوند می‌شناسدشان.

ب) و هرچه در توان و امکان دارید، از نیروها و اسب‌های جنگی آماده و بسیج کنید تا با این (تدارکات) دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگرانی را بجز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

ج) هر نیرویی در قدرت دارید، برای مقابله با آن‌ها آماده سازید! و (هم‌چنین) اسب‌های ورزیده را (برای میدان نبرد)، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید! و (هم‌چنین) گروه دیگری غیر از این‌ها را که شما نمی‌شناسید و خدا آن‌ها را می‌شناسد!

د) و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو [و نفرات و ساز و برگ جنگی] و اسبان ورزیده [برای جنگ] آماده کنید تا به وسیله آن‌ها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید.

تحلیل آیه: آیه خطابی است برای برانگیختن مخاطبان به انجام رفتاری خاص؛ با این هدف، چهار فعل در صیغه «جمع مذکر مخاطب» به کار بسته و مکرراً توجه مخاطب را جلب کرده. ساختار جمله‌بندی در زبان عربی توانسته چهار جمله را در پیوندی طولی قرار دهد و چهار فعل را در کل آیه به گونه‌ای پخش کند که از هم زیاد فاصله نگیرند تا با توالی منظم فعل‌ها، بر جلب توجه مخاطب، تأکید کند. در ترجمه آیه، برای رسیدن به تعادل میان دو متن از نظر کارکرد زبان، باید هدف خطابی متن اصلی جهت واکنش‌انگیزی در مخاطب و برانگیختن وی برای انجام رفتاری خاص در نظر گرفته شود و ترجمه با اسلوبی تولید شود که بتواند توجه مخاطب را کامل جلب کند و با لحنی برانگیزاننده در قرائتی روان و اثرگذار، حس حرکت و اقدام را در او برانگیزد.

تحلیل نمونه‌ها: در ترجمه (الف)، «نگاهداری اسبان» نوعی غرابت ادبی دارد، هم‌چنین بیش‌تر بر «مراقبت از اسب‌ها» دلالت دارد که منظور متن نیست. «نیرو فراهم آورید» نیز در قیاس با «نیرو آماده کنید»، «نیرو جمع کنید» غرابت ادبی دارد، یا «به آن وسیله» در قیاس با «به وسیله آن». فعل «بترسانید» به «فراهم آورید» نزدیک شده و نزدیکی این دو فعل بر لحن خطابی متن افزوده، اما سپس «هم‌چنین دیگرانی را هم غیر از آنان» آمده که در قیاس با «هم‌چنین کسانی غیر از آنان» ثقیل است. گرایش ترجمه به غرابت‌های ادبی و آشنایی‌زدایی در معادل‌گزینی، فرآیند قرائت متن را کند می‌کند و فهم متن را به درنگ و تأمل نیازمند می‌سازد. در حالی که نقش خطابی زبان برای واکنش‌انگیزی به عباراتی اثرگذار و تحریک‌کننده در قرائتی روان نیاز دارد.

ترجمه (ب) با کاربست خطابی روان و اثرگذار مثل «هرچه در توان و امکان دارید» و با واژه‌های آشنای «نیروها و اسب‌های جنگی» و با تقویت واژه آشنای «آماده» با فعل «بسیج کنید»، بر لحن خطابی و گیرای متن افزوده، اما فعل امری دوم (بترسانید) را با مجموعه از مفعول‌ها و یک جمله معترضه میان دو خط تیره، از فعل امری اول (بسیج کنید) دور کرده و از خاصیت نزدیکی دو فعل امر برای تأکید بر خطاب بی‌بهره مانده.

هم‌چنین با دور کردن آغاز جمله (با این تدارکات) از فعلِ (بترسانید)، قرائت جمله آخر را سخت کرده.

ترجمه (ج) برای حفظ تأثیر خطاب، از تعابیر آشنا و اثرگذار در متن فارسی استفاده کرده؛ بعلاوه مشکلی را که ترجمه ب با جملات طولانی داشت نیز حل کرده و ابتدا آورده: «دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید!»، و سپس بقیه متعلقات فعلِ «بترسانید» را ذکر کرده. باز همین شگرد را در جمله اول ترجمه نیز به کار بسته و ابتدا آورده: «هر نیرویی ... آماده سازید!» و سپس بقیه متعلقات فعلِ «آماده سازید» را ذکر کرده. پس با نوعی توازن و تساوی در جمله‌بندی، قرائت متن را ساده کرده و دو فعل خطابی را در جمله‌بندی‌های مشابه، به سرعت به مخاطب ارائه کرده است. استفاده از علامت تعجب نیز به جلب توجه مخاطب در نوشتار کمک کرده است.

در ترجمه (د) نیز تعابیر گویا و آشنا هستند. اما این ترجمه نیز نتوانسته مشکل دو جمله طولانی را در زبان فارسی حل کند؛ علاوه بر آن، توضیحات کروش نیز جمله را طولانی‌تر کرده. به همین دلیل، دو مسند و دو مسندلِیه در دو جمله فارسی از هم دور شده‌اند که قرائت و فهم آیه را کند می‌کند. اما مهم‌تر از آن، باعث شده دو فعل امر که نقطه ثقلِ خطاب در آیه هستند، با تأخیر و هم‌چنین با فاصله به مخاطب ارائه شوند و این‌گونه لحن خطابی متن کاهش یابد.

در مجموع، بر مبنای ایجاد تعادل بین دو متن اصلی و ترجمه، از نظر کارکرد نقش زبان، ترجمه (ج) در این مورد به بیش‌ترین موفقیت رسیده. به نظر می‌رسد این توفیق به این دلیل باشد که ترجمه، روش ارتباطی را به کار بسته و با دغدغه تولید متنی کاملاً روان برای مخاطب فارس‌زبان، از جملات طولانی در متن پرهیز کرده و مسندلِیه را از مسند دور نکرده و از علائم نگارشی نیز استفاده کرده. پس چون متن اصلی، هدفی خطابی و واکنش‌انگیز داشته، و این روش نیز به تأثیر متن در خطاب به مخاطب اندیشیده، توانسته

در رسیدن به گونه‌ای تعادل میان دو متن، از نظر کاربست نقش زبانی متناسب با موضوع موفق‌تر باشد.

۴-۳- آیه سوم: مریم / ۴

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبَّ شَقِيًّا﴾

(الف) گفت پروردگارا استخوانم سستی گرفته و برف پیری بر سرم نشسته است، و پروردگارا هرگز در دعای تو سخت‌دل نبوده‌ام.

(ب) گفت: «پروردگارم! من استخوانم به‌راستی سست گردیده و (موی) سرم از پیری شعله‌ور (و سپید) شده. پروردگارم! من هرگز به درخواست (از) تو سنگدل نبوده‌ام.»

(ج) گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام!»

(د) گفت: پروردگارا! به راستی استخوانم سست شده و [موی] سرم از پیری سپید گشته، و پروردگارا! هیچ‌گاه درباره دعا به پیشگامت [از اجابت] محروم و بی‌بهره نبودم.

تحلیل آیه: در این آیه گوینده سخن، حالت خود را توصیف می‌کند؛ ابتدا با کنایه‌ای از ناتوانی جسمی، حالت بدنی گوینده را، سپس با استعاره‌ای از سفیدی کامل موها حالت سرش را، و نهایتاً حالت روحی وی را بیان می‌کند. بیان حالت شخصی با استفاده از عبارات توصیفی، در قالب کنایه و استعاره، نقش بیانی زبان را در متن فعال می‌کند که با استفاده از جنبه هنری زبان، بر عواطف مخاطب تأثیر می‌گذارد. در ترجمه آیه، برای رسیدن به تعادل میان دو متن از نظر کارکرد زبان، باید هدف بیانی و شگردهای زیبایی‌آفرین متن، مد نظر قرار گیرد تا ترجمه متنی ادبی تولید کند که بتواند به‌لحاظ هنری، مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و عواطفش را برانگیزد.

تحلیل نمونه‌ها: ترجمه (الف)، جمله کنایی اول را با کنایه‌ای عیناً متناظر که در زبان فارسی نیز گویا و روان است، ترجمه کرده. اما در ترجمه جمله استعاری دوم، تعبیر

استعاری عربی را رها کرده و در قالب تعبیر استعاری دیگری که در زبان فارسی کارکرد ادبی آشنا دارد، اصل مفهوم جمله را با حفظ شگرد استعاره، ترجمه کرده است. برای جمله سوم نیز از «سخت‌دل نبوده‌ام» بهره برده که تعبیری ادیبانه از حالت روحی «رفیق القلب» و «نرم‌دل» بودن است. ترجمه به ایجاز گراییده و ساختار کل ترجمه، آهنگین و روان است.

ترجمه (ب)، «رَبِّ» را به‌طور تحت‌اللفظی به «پروردگرم» ترجمه کرده و با قید «به راستی»، «إِنَّ» را نیز در ترجمه آورده، پس گرچه اصل کنایه را ترجمه کرده، جمله‌ای پایبند به نحو عربی ارائه کرده. سپس استعاره را با حفظ نحوه تعبیر عربی ترجمه کرده، اما برای آشناسازی مفهومش، با افزودن «موی» و «سپید» از منظور استعاره پرده برداشته که این تصریح، از قدرت ادبی استعاره می‌کاهد. سپس برای حالت روحی گوینده «سنگدل» آورده که بیش‌تر معنای «ظالم» و «بی‌رحم» می‌دهد و به‌عنوان حالتی روحی در دعا، در قیاس با «سخت‌دل»، بیانگر نیست.

ترجمه (ج)، کنایه را به‌طور متناظر و روان و گویا ترجمه کرده، سپس استعاره را با پایبندی به نحوه تعبیر در زبان عربی ترجمه کرده و برای آشناسازی استعاره در زبان فارسی، تمهیدی نیاندیشیده است. در ترجمه جمله سوم نیز به‌جای بیان حالت روحی گوینده، جمله را تفسیری ترجمه کرده و گفته: «از اجابت محروم نبوده‌ام!»

ترجمه (د)، در جمله اول، با پایبندی به نحو عربی، قید «به راستی» را برای ترجمه «إِنَّ» در متن فارسی آورده. در جمله دوم، هم استعاره را حذف کرده و هم واژه «موی» را افزوده و این‌گونه صرفاً منظور استعاره را در قالب جمله‌ای عادی، ترجمه کرده است. در جمله سوم نیز واژه «درباره» در تعبیر «درباره دعا بی‌بهره و محروم نبوده‌ام» (در قیاس با «در دعا بی‌بهره و محروم نبوده‌ام») در زبان فارسی جمله خوش‌ساختی ارائه نکرده. هم‌چنین با افزودن «از اجابت» درون‌گروشه، حالت روحی گوینده را تفسیر کرده است.

در مجموع، بر مبنای ایجاد تعادل بین دو متن، از نظر کارکرد نقش زبان، ترجمه الف در این مورد به بیش‌ترین موفقیت رسیده. به نظر می‌رسد این توفیق به این دلیل باشد که ترجمه، روش ادبی را به کار بسته و با دغدغه تولید متنی هنری که بتواند مثل متن مبدأ بر عواطف مخاطب و قوه تخیل وی تأثیر بگذارد، به بازسازی ویژگی‌های بیانی متن اصلی کوشیده و ادراک زیبایی‌شناختی مخاطب مقصد را در نظر گرفته است. پس چون متن اصلی، هدفی بیانی و عاطفی داشته، و این روش نیز به تأثیر زیبایی‌شناختی متن بر مخاطب اندیشیده، توانسته در رسیدن به گونه‌ای تعادل میان دو متن، از نظر کاربست نقش زبانی متناسب با موضوع موفق‌تر باشد.

۴-۴- آیه چهارم: جمعه / ۵

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجَمَارِ يَحْمِلُ أَشْفَارًا﴾

(الف) داستان کسانی که [عمل به] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس آن را [چنان‌که باید و شاید] رعایت نکردند، همانند چارپایی بر او کتابی چند است.

(ب) مثل کسانی که (علم و عمل) تورات بر عهده آنان گذارده شد، سپس (با کوتاهی کردنشان) آن را بر دوش‌هاشان نگرفتند، همچون مثل خری است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد.

(ج) کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آن را ادا نکردند، مانند درازگوشی هستند که کتاب‌هایی حمل می‌کند.

(د) وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آن‌گاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را [که هیچ آگاهی به محتویات آن‌ها ندارد] حمل می‌کند.

تحلیل آیه: آیه، گزارشی از عملکرد یک گروه است با ذکر یک تمثیل. ابتدا به وضعیت آن گروه ارجاع می‌دهد و سپس به تصویری که وضعیتی شبیه به وضعیت آن‌هاست. پس

متن با کارکرد نقش ارجاعی زبان، در ژانر ادبیات جدی، رویدادی را روایت می‌کند و همزمان، از نقش بیانی زبان نیز برای آرایشی واژگانی از ریشه «حَمَل» و تصویرسازی در روایت بهره می‌گیرد. کاربست همین ریشه «حَمَل» برای شرح هر دو وضعیت است که شباهت آن دو را در سطح زبان بیان می‌کند. نظر به فعالیت دو نقش ارجاعی و بیانی زبان در متن اصلی، در ترجمه آیه برای خلق تعادل میان دو متن از نظر کارکرد زبان، باید هر دو نقش، مد نظر قرار گیرد، تا ترجمه متنی تولید کند که هم عملکرد آن گروه را گزارش کند و هم رابطه مشابه میان دو وضعیت را نشان دهد.

تحلیل نمونه‌ها: ترجمه (الف)، بخش اول آیه یعنی عملکرد آن گروه را به شکلی گویا بیان کرده است. اما رابطه میان دو وضعیت در این ترجمه، صرفاً در سطح مضمون باقی مانده و برای ایجاد پیوندی واژگانی میان دو وضعیت تدبیری اندیشیده نشده است. حال آن‌که نقطه کانونی در بیان شباهت میان این دو وضعیت، همان ریشه «حَمَل» است که دو وضعیت را در سطح زبان، به هم پیوند می‌دهد. گرچه جمله آخر ترجمه، صبغه‌ای ادبی دارد، اما آن آرایش واژگانی که مهم‌ترین نکته در کارکرد هنری زبان در متن اصلی است، در ترجمه رعایت نشده است.

ترجمه (ب)، عملکرد آن گروه را به شکلی گویا گزارش کرده و نقش ارجاعی زبان را لحاظ کرده است. به‌علاوه با خلاقیت در ترجمه فعل‌های مشتق شده از ریشه «حَمَل»، رابطه دو وضعیت را در سطح واژه‌ها نیز بیان کرده است. «بر عهده آنان گذارده شد»، «بر دوش‌هاشان نگرفتند» و «بر پشت می‌کشد» قرابت معنایی دارند و هر سه همان «حمل کردن» را القا می‌کنند. پس ترجمه هر سه فعل به معادل‌هایی گویا، توانسته نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان زبان در متن اصلی را به خوبی در ترجمه، بازسازی کند. به‌علاوه حفظ رابطه معنایی میان هر سه معادل، توانسته ارتباط فعل‌ها در متن اصلی را که محصول نقش بیانی زبان است نیز در ترجمه حفظ کند. پس علاوه بر بیان محتوای

ارجاعی در عباراتی روان، رابطه میان دو وضعیت در سطح زبان نیز در ترجمه بازسازی شده است.

ترجمه (ج) با استفاده از عباراتی گویا و جمله‌هایی ارتباطی و روان در زبان فارسی، نقش ارجاعی و روایی متن اصلی را در ترجمه لحاظ کرده و هیچ یک از واژه‌ها و جمله‌هایش، غرابتی ندارند. اما باز رابطه میان آن دو وضعیت، صرفاً در سطح مضمون باقی مانده و در سطح صوری زبان، هیچ سرنخی برای فهم رابطه میان آن دو به مخاطب داده نشده است. در حالی که این سرنخ از طریق کارکرد نقش بیانی زبان با قدرت در متن اصلی، وجود دارد؛ یعنی از طریق همان اشتراک فعل‌ها در ریشه «حمل».

ترجمه (د) نیز صرفاً نقش ارجاعی و اطلاع‌رسان در متن اصلی را مد نظر قرار داده و به کارکرد مهمی که نقش بیانی زبان در متن اصلی داشته جایگاهی نداده است. به علاوه، یک جمله توضیحی نیز در گروه آورده تا باز در سطح مضمون بر تشابه میان دو وضعیت تأکید کند. یعنی به جای این که رابطه میان دو وضعیت را مثل متن اصلی با استفاده از قابلیت‌های صوری زبانی نشان دهد، بر رابطه مضمونی میان آن دو تأکید کرده و جمله‌ای توضیحی به ترجمه اضافه کرده است.

در مجموع، بر مبنای ایجاد تعادل بین دو متن، از نظر کارکرد نقش زبان، ترجمه ب در این مورد به بیش‌ترین موفقیت رسیده است. به نظر می‌رسد این توفیق به این دلیل باشد که ترجمه، روش مبدأگرا را به کار بسته و با دغدغه تولید متنی که تا حد امکان به ساخت زبانی متن مبدأ نزدیک باشد، ویژگی‌های لفظی متن اصلی را در متن مقصد بازسازی کرده و در عین حال، چون متن اصلی پیچیدگی ساختاری نداشته، ترجمه‌ای روان ارائه کرده است. پس چون متن اصلی هدفی ارجاعی و روایی داشته و برای تقویت هدف خود از نقش بیانی زبان نیز بهره برده تا با تکیه بر ویژگی‌های صوری زبان، دو وضعیت را در قالبی تمثیلی به هم مرتبط سازد، و متقابلاً این روش نیز به ویژگی‌های صوری زبان در متن اصلی اهمیت داده و در عین حال ترجمه‌ای گویا ارائه

کرده، توانسته در رسیدن به گونه‌ای تعادل میان دو متن، از نظر کاربست دو نقش زبانی متناسب با موضوع، موفق‌تر باشد.

۵- نتیجه‌گیری

۱- نظر به تنوع کارکردهای زبان در تولید سوره‌های قرآن به سبب تنوع موضوعات و اهداف در آیات، اتخاذ روش ترجمه یکنواخت نمی‌تواند ترجمه‌ای معادل از کل آیات به دست دهد. زیرا روش یکنواخت می‌خواهد سوره‌ها را در چارچوبی از پیش تعیین ترجمه کند؛ در حالی که قرآن مجموعه‌ای از سوره‌های گوناگون است که بر مبنای کارکردهای متنوع نقش‌های زبان خلق شده‌اند. گرچه روش یکنواخت در مواردی با کارکرد نقش‌های زبانی در تولید آیات هماهنگ می‌شود، اما در موارد دیگر در خلق ترجمه معادل ناتوان می‌ماند.

۲- در آیاتی که در راستای خیال‌انگیزی و تأثیرگذاری احساسی بر مخاطب و بر مبنای نقش بیانی زبان تولید شده‌اند، ترجمه توضیحی در زبان مقصد نقشی از زبان را فعال می‌سازد که با متن اصلی تناسب ندارد. در آیاتی که در راستای ارائه اطلاعات پیرامون امور واقع و بر مبنای نقش ارجاعی زبان تولید شده‌اند، ترجمه ادبی متنی ناهمسو با متن اصلی تولید می‌کند. در آیاتی که در راستای تحریک مخاطب برای پذیرش الگوهای رفتاری و بر مبنای نقش خطابی زبان تولید شده‌اند، ترجمه مبدأگرا تأثیر متن اصلی را خنثی می‌کند.

۳- اگر بخواهیم موضوع آیات در متن مقصد منتقل شود و هدف آیات در متن مقصد برآورده شود، اتخاذ روش ترجمه متناظر با نوع کارکرد نقش‌های زبانی در تولید متن اصلی، روشی کارساز خواهد بود. این روش با تنوع موضوعی و سبکی آیات هماهنگ است و به آسیب‌های روش یکنواخت مبتلا نیست.

۴- ترجمه قرآن باید با هر سوره به مثابه یک متن روبرو شود و نظر به موضوع و هدف هر سوره و نوع کارکرد نقش‌های زبان در تولید آیات، راهبردی ویژه ترجمه آیات در همان سوره برگزیند. در این روش، اسلوب‌های بیانی در خود آیات روش ترجمه را تعیین می‌کنند، نه پیش‌فرض‌های مترجم. دقت به تنوع سوره‌های قرآن از نظر موضوع و هدف و اسلوب، در تفسیر قرآن به خلق آثار بزرگی همچون المیزان انجامیده است. باید انتظار داشت که کنش ترجمه قرآن نیز در فرآیند رشد خود به این بلوغ برسد و خود را به این دیدگاه مجهز کند.

۶- منابع

* قرآن کریم

- ۱- _____، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، نسخه الکترونیکی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، (۱۳۸۷ش).
- ۲- _____، ترجمه حسین انصاریان، نسخه الکترونیکی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، (۱۳۹۳ش).
- ۳- _____، ترجمه محمد صادقی تهرانی، نسخه الکترونیکی، قم، انتشارات شکرانه، (۱۳۹۲ش).
- ۴- _____، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، نسخه الکترونیکی، قم، مؤسسه فرهنگی تبیان، (۱۳۹۳ش).
- ۵- اشرفی، امیررضا، «پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبایی قدس سره»، مجله دوفصلنامه قرآن‌شناخت، شماره ۲، ص ۲۵-۵۸، (۱۳۸۷ش).
- ۶- اکرمی، ایوب و اسکندرلو، محمدجواد، «انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن»، مجله فصلنامه مطالعات تفسیری، شماره ۵، ص ۶۵-۹۳، (۱۳۹۰ش).
- ۷- البرزی، پرویز، مبانی زبان‌شناسی متن، تهران، امیرکبیر، (۱۳۸۶ش).
- ۸- اندرمن، گانایلا، «زبان‌شناسی و ترجمه»، ترجمه صدف حکیمی‌زاده. کتاب مطالعات ترجمه: یک میان‌رشته. ص ۸۱-۱۰۵، تهران، رخداد نو، (۱۳۹۳ش).
- ۹- بقاعی، ابوالحسن ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت، دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۵ق).

- ۱۰- بهرامی، محمد، «پیوند آیات سوره‌های قرآن در تفسیر الظلال». *مجله فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، ش ۵۹ و ۶۰، ص ۱۸۰-۱۹۹، (۱۳۸۸ش).
- ۱۱- پلامبو، گیزپه، *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*، ترجمه فرزانه فرحزاد، تهران، قطره، (۱۳۹۱ش).
- ۱۲- جواهری، محمدحسن، «روش‌شناسی ترجمه قرآن»، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۹۱ش).
- ۱۳- حرّی، ابوالفضل، «روابط متنی در قرآن: مناسبت، انسجام و ساختار». *مجله ماهنامه کتاب ماه دین*. شماره ۱۷۱. ص ۷۹-۸۹، (۱۳۹۰ش).
- ۱۴- -----، «مطالعه ساختار زبان‌شناختی در قرآن»، *مجله ماهنامه کتاب ماه دین*، شماره ۱۸۹. ص ۸۵-۹۸، (۱۳۹۲ش).
- ۱۵- حسینی، سیدعلی‌اکبر، *نظریه وحدت موضوعی سوره‌های قرآن (نگرش‌ها و چالش‌ها)*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۹۳ش).
- ۱۶- حقانی، نادر، *نظرها و نظریه‌های ترجمه*، تهران، امیرکبیر، (۱۳۸۶ش).
- ۱۷- زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، بیروت، دار المعرفة، (۱۹۹۰م).
- ۱۸- سجادی، سید ابراهیم، «نگرشی بر التفسیر الحدیث»، *مجله فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۶۲ و ۶۳، ص ۱۹۰-۲۱۵، (۱۳۸۹ش).
- ۱۹- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، قاهره، در الشروق، (۱۴۰۰ق).
- ۲۰- صالحی، سید عباس، «پیوند معنایی سوره‌های قرآن»، *مجله فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۵۶، ص ۴-۱۷، (۱۳۸۷ش).
- ۲۱- صدر، سیدموسی، «ترجمه قرآن در ترازوی تعادل»، *مجله فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۴۲ و ۴۳، ص ۹۸-۱۱۹، (۱۳۸۴ش).
- ۲۲- صفوی، کورش، *معنی‌شناسی کاربردی*، تهران، همشهری، (۱۳۹۲ش).
- ۲۳- صیادانی، علی و بازیار، رسول، «نقدی بر معروف‌ترین روش‌های ترجمه قرآن‌کریم (براساس جدیدترین تئوری‌های ترجمه و زبان‌شناسی)»، *مجله دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات*، شماره ۱، ص ۱-۱۷، (۱۳۹۴ش).

- ۲۴- طباطبائی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، (۱۳۷۴ش).
- ۲۵- گنتزله، ادوین، نظریه‌های ترجمه در عصر حاضر، ترجمه علی صلح‌جو، تهران، هرمس، (۱۳۸۰ش).
- ۲۶- لسانی فشارکی، محمدعلی و طیب حسینی، سید محمود، «تفسیر بیانی: تفسیر قرآن کریم به شیوه تحلیل ادبی - بلاغی»، از دائرة المعارف قرآن کریم، جلد ۸، ص ۲۰۵-۲۱۶، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، (۱۳۸۹ش).
- ۲۷- ماندی، جرمی، آشنایی با مطالعات ترجمه؛ نظریه‌ها و کاربردها، ترجمه حمید کاشانیان، تهران، رخ، (۱۳۸۴ش).
- ۲۸- میر، مستنصر، «سوره به منزله کلیت»، ترجمه ابوالفضل حرّی، از کتاب مطالعه قرآن به منزله اثر ادبی، ص ۹۹-۱۱۷، تهران، نیلوفر، (۱۳۹۰ش).
- ۲۹- نیومارک، پیترو، دوره آموزش فنون ترجمه، تهران، رهنما، (۱۳۸۶ش).
- ۳۰- هتیم، بزیل و ماندی، جرمی، مرجعی پیشرفته برای ترجمه، ترجمه مریم جابر، تهران، سمت، (۱۳۸۸ش).